

نقش و اهمیت تصدی مناصب زمامدارانه در توانمندسازی سیاسی زنان

نجات محمدی فرا^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۲۵

چکیده

هدف اصلی این پژوهش بررسی نقش و اهمیت تصدی مناصب زمامدارانه در توانمندسازی سیاسی زنان در سراسر جهان است. بدین منظور نمایندگی زنان در مناصب سیاسی اجرائی و قانون‌گذاری از چند دهه گذشته تا امروز در سراسر جهان با رویکردی بین‌المللی مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است. روش تحقیق مورد استفاده در این مقاله توصیفی و گردآوری اطلاعات با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای و منابع اینترنتی انجام شده است. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که بین تصدی مناصب سیاسی (زمامدارانه) زنان و توانمندسازی سیاسی آن‌ها رابطه متقابل وجود دارد یعنی از یک‌طرف مناصب‌داران سیاسی زن به دیگر زنان انگیزه و اعتمادبه‌نفس می‌دهند که وارد فعالیت‌ها و رقابت‌های سیاسی شده و توانمند شوند و از طرف دیگر توانمند شدن سیاسی زنان، آن‌ها را برای فعالیت در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی ترغیب می‌کند. علاوه بر این، افزایش نمایندگی زنان در مناصب سیاسی اجرائی و قانون‌گذاری باعث ثبات سیاسی، مشروعیت سیاسی، برابری، رفاه اجتماعی و حکمرانی مؤثر می‌شود؛ بنابراین اکثر اندیشمندان سیاسی و اجتماعی جهان به ضرورت و اهمیت حضور زنان در سیاست ادامه می‌دهند به گونه‌ای که سازمان ملل بهبود برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان را سومین هدف اصلی برای توسعه هزاره خود قرار داده است. بر اساس داده‌های آماری پژوهش حاضر این امیدواری وجود دارد که زنان بتوانند با تصدی مناصب سیاسی (زمامدارانه) خود را از لحاظ سیاسی توانمند ساخته و جایگاه فعلی خود را بهبود بخشند.

واژگان کلیدی: زنان، مناصب زمامدارانه، توانمندسازی سیاسی

۹۷



۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه اردکان، اردکان، ایران
* نویسنده مسئول: n.mohammadifar@ardakan.ac.ir

مقدمه

با وجود افزایش شعارهای بین‌المللی در حمایت از زنان و پیشرفت‌هایی که در راستای به رسمیت شناختن برابری آنان با مردان در طول قرن بیستم صورت گرفته است موقعیت و جایگاه آن‌ها از لحاظ تصدی مناصب سیاسی (زاممدارانه) در جوامع هنوز برابر با مردان نیست به گونه‌ای که زنان عمدتاً در مناصب مهم سیاسی و زمامدارانه در سطح ملی (رهبری سیاسی، پارلمان و وزارتخانه‌ها) و بین‌المللی (نهادهای و مؤسسات) که زندگی ما را اداره می‌کنند، غایب هستند یا حضور کم‌رنگی دارند. در مقابل، زنان هزاران سازمان پُرجنب‌وجوش و رؤیایی برای خود راه‌اندازی کرده‌اند که در ۳۰ سال گذشته موفقیت قابل‌توجهی در تأثیرگذاری بر سیاست دولت‌ها، مؤسسات مالی بین‌المللی و آژانس‌های توسعه داشته‌اند. اگرچه این موفقیت قابل ستایش است، آن‌ها همچنان سهم نامتناسبی از فرصت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دولت‌های خود را در اختیار دارند. غیبت مداوم آنان در نهادهای کلیدی سیاسی و اقتصادی که دسترسی و کنترل زنان و مردان بر منابع را شکل می‌دهند، یک تبعیض آشکار است.

با این حال، موانع قابل‌توجهی برای مشارکت سیاسی زنان و دستیابی آن‌ها به مناصب سیاسی و زمامدارانه در سراسر جهان وجود دارد که با توجه به بافت تاریخی و فرهنگی جوامع می‌تواند ناشی از مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، کلیشه‌های منفی در مورد زنان، نقش‌های جنسیتی ریشه‌دار از طریق تداوم هنجارها، آداب‌ورسوم و نگرش‌های مردسالارانه در مورد نقش‌ها، مسئولیت و هویت زنان و مردان در تمام زمینه‌های زندگی باشد. در این میان یکی از متغیرهای مهمی که به نظر می‌رسد می‌تواند زمینه را برای بهبود جایگاه سیاسی زنان در جوامع فراهم کند تمرکز بر توانمندسازی سیاسی آن‌ها و عوامل دخیل در آن می‌باشد. در این زمینه دو دیدگاه قابل توجه است: دیدگاه نخست که طرفداران بیشتری دارد معتقد است که توانمندسازی سیاسی زنان می‌تواند باعث افزایش انگیزه، اعتماد به نفس و در نتیجه مشارکت بیشتر آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی شود. در مقابل، دیدگاه دیگر معتقد است که دستیابی زنان به مناصب سیاسی معیار ارزشمندی برای توانمندسازی سیاسی آن‌ها به شمار می‌رود؛ به عبارت دیگر، دستیابی زنان به مناصب سیاسی مقدمه و پیش‌شرط توانمندسازی سیاسی آن‌ها می‌باشد.

زنان در صورتی توانمند می‌شوند که مسئولیت‌ها و مناصب سیاسی به آن‌ها واگذار شود. از این منظر، تصدی مناصب سیاسی به‌وسیله زنان و پیشرفت آن‌ها در این حوزه می‌تواند یکی از عوامل مؤثر بر توانمند ساختن زنان و رفع نابرابری سیاسی با مردان باشد؛ امری که توسط بسیاری از سازمان‌های توسعه در اواخر دهه ۱۹۸۰ مورد توجه قرار گرفته است. در این زمینه لانگو^۱ (۲۰۰۰) استدلال می‌کند که سازمان‌های توسعه باید از فعالیت‌های سیاسی و تبلیغاتی زنان برای دفاع از حقوق خود حمایت کنند و دولت‌ها را به چالش بکشند تا تعهدات خود را درباره برابری سیاسی عملی کنند.

وی آموزش رهبری را یک استراتژی غیرسیاسی می‌داند که مورد علاقه آژانس‌های توسعه است که زبان قدرت و سیاست را در پیش گرفته‌اند، در حالی که تلاش چندانی برای به چالش کشیدن روابط نابرابر بین زنان و مردان، جنوب و شمال و نخبگان سیاسی و توده‌ها نمی‌کنند.

در مقابل، عبدالله^۲ (۲۰۰۰) دیدگاه خوش‌بینانه‌تری از آموزش رهبری زنان ارائه می‌دهد و چنین آموزش‌هایی را بخشی ضروری برای ارتقای جایگاه زنان در سیاست می‌داند و به ضرورت تغییر ساختاری برای مقابله با ستیزگی مردان با زنان نیز اعتراف می‌کند؛ بنابراین هر چند ممکن است آموزش لزوماً و به طور مستقیم منجر به دستیابی زنان به مناصب سیاسی و رهبری نشود، اما به‌مثابه یک عامل کاتالیزور نقشی اساسی در ایجاد ظرفیت در زنان برای کسب مناصب سیاسی و تبدیل شدن به رهبران جامعه دارد. آموزش‌هایی که تفکر مستقل و انتقادی را در زنان تشویق می‌کند، اعتمادبه‌نفس آن‌ها را افزایش می‌دهد و آن‌ها را برای ورود به عرصه کنشگری سیاسی آماده می‌کند. با توجه به مقدمه ذکر شده، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که تصدی مناصب سیاسی و زمامدارانه زنان چه نقشی در توانمندسازی سیاسی زنان در سراسر جهان دارد؟ فرض پژوهش حاضر این است که تصدی مناصب سیاسی و زمامدارانه توسط زنان، انگیزه، اعتمادبه‌نفس و ظرفیت آن‌ها را برای ورود به فعالیت‌های سیاسی و کنشگری سیاسی افزایش داده و باعث توانمندسازی سیاسی آن‌ها می‌شود.

¹ Longwe

² Abdela

۱. پیشینه پژوهش

داهلوم^۱ و همکاران (۲۰۲۲) در پژوهشی نشان دادند که سه جنبه توانمندسازی - بازنمایی توصیفی، حمایت از آزادی‌های مدنی و مشارکت در جامعه مدنی - تغییرات تکنولوژیکی و در نتیجه رشد اقتصادی را از طریق افزایش تعداد و تنوع ایده‌های جدید معرفی شده در اقتصاد و بهبود انتخاب پیش می‌برد. شارما^۲ (۲۰۲۰) در پژوهشی مهم‌ترین عوامل مؤثر در توانمندسازی سیاسی زنان را در اطلاعات یا آگاهی، محیط خانوادگی، محیط قانونی، فضای سیاسی و جاه‌طلبی‌های شخصی یا انگیزه‌های درونی دانست. آفریدی^۳ و همکاران (۲۰۱۷) در پژوهشی نشان دادند که تجربه رهبران سیاسی زن باعث بهبود حکمرانی می‌شود. پوسپیزنا^۴ (۲۰۱۵) در مطالعه‌ای بیان کرد بخش امیدوارکننده جامعه مدنی در ایجاد صلح، زنان هستند. بولاو^۵ و همکاران (۲۰۱۲) در پژوهشی نشان دادند که برای افزایش مشارکت رهبری سیاسی زنان باید مواردی همچون آداب و رسوم، شکاف جنسیتی، هزینه‌های عمومی برای آموزش، پایداری اقتصادی، دسترسی به اینترنت، آزادی سیاسی و متغیرهای فرهنگی مانند جهت‌گیری، جمع‌گرایی و شکاف قدرت را مورد ارزیابی قرار داد.

برخی تحقیقات کنونی نیز بر این فرض بنا شده است که رهبران سیاسی زن خلاقانه‌تر و پر می‌کنند که می‌تواند به‌عنوان یک الگو به زنان امکان دهد تا خودشان را برابر با مردان تصور کنند، یعنی آن‌ها را قادر می‌سازد تا «یک بازی مردانه» انجام دهند (Pearson & Dancy, 2011; Barnes & Burchard; 2013; Liu & Banaszak; 2017). به‌ویژه، برخی از مطالعات نشان می‌دهد که قانون‌گذاران زن به مردم علامت می‌دهند که زنان به‌اندازه مردان قادر به حکومت کردن هستند و همچنین زنان را برای مشارکت فعال در سیاست ترغیب می‌کنند (Alexander, 2009; Beaman et al. 2007; Wolbrecht & Campbell, 2012).

¹ Dahlum

² Sharma

³ Afridi

⁴ Pospieszna

⁵ Bullough

نیکوقدم و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای نشان دادند که شاخص‌های در نظر گرفته شده برای سنجش توانمندسازی زنان (آموزش، باروری، نرخ مشارکت نیروی کار)، همگی تأثیری معنادار بر توسعه دموکراسی دارند. فیضی و معتضدکیوانی (۱۳۹۵) با بررسی‌های تاریخی و فرهنگی به این نتیجه رسیدند که مجموعه‌ای از عوامل مانند تقدم و تأخر ورود به مدرنیته، تفاوت مبانی متدولوژی مذهبی و نوع قرائت از دین باعث شده است که جایگاه سیاسی - اجتماعی زنان در ایران نسبت به عربستان بهتر باشد. پیشگاهی فرد و زهدی گهرپور (۱۳۸۹) در پژوهشی دریافتند که رابطه مستقیمی بین اقتدارگرایی کشورها و پایین بودن میزان حضور زنان در فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی وجود دارد. همچنین مردسالارانه بودن ساختار سیاسی این کشورها، محدودیت‌های عرفی و شرعی و نگرش جامعه به حضور و فعالیت زنان در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی از دیگر عوامل مهم در این زمینه هستند.

بررسی پژوهش‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که درباره موضوع مقاله حاضر تاکنون مطالعه‌ای در داخل کشور صورت نگرفته و بیشتر مطالعات صورت گرفته به زبان انگلیسی نیز هر کدام به طور مستقل یا رهبری سیاسی زنان را مورد توجه قرار داده‌اند یا تنها به توانمندسازی سیاسی زنان پرداخته‌اند اما کمتر مطالعه‌ای به طور مستقیم نقش تصدی مناصب سیاسی زنان بر توانمندسازی سیاسی آن‌ها را مورد بررسی قرار داده است. علاوه بر این، پژوهش حاضر داده‌های به‌روزتری درباره وضعیت زنان به لحاظ تصدی مناصب سیاسی در سراسر جهان و از جمله ایران ارائه می‌دهد.

۲. رهیافت مفهومی

توانمندسازی سیاسی زنان بخشی از مفهوم گسترده‌تر توانمندسازی زنان است (Cunningham et al, 2015; Pratley; 2016; Wallerstein; 2006). توانمندسازی به معنای فرایند اعطای قدرت و اختیارات بیشتر به یک شخص یا گروهی از افراد است تا به آن‌ها امکان کنترل بیشتر بر زندگی و محیط زندگی خود را بدهد (Geha, 2019: 498). الکساندر و همکاران (۲۰۱۶) توانمندسازی سیاسی زنان را افزایش دارایی‌ها، توانایی‌ها و دستاوردهای زنان برای کسب برابری با مردان در تأثیرگذاری و اعمال قدرت سیاسی در سراسر جهان تعریف می‌کنند (Alexander et al, 2016: 433). امروزه

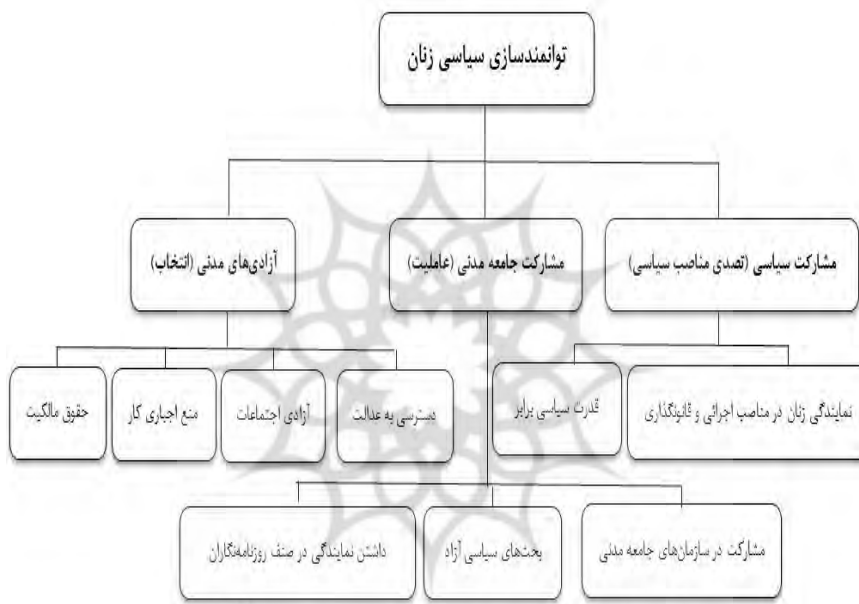
توانمندسازی سیاسی زنان به طور فزاینده‌ای بسیار مهم شناخته می‌شود. طیف وسیعی از نهادهای بین‌المللی (سازمان ملل، اتحادیه بین‌المجالس، اتحادیه آفریقا، کشورهای مشترک‌المنافع، اتحادیه اروپا و غیره) دولت‌ها را ترغیب می‌کنند تا حداقل ۳۰ درصد از مناصب سیاسی خود را در اختیار زنان قرار دهند (Krook; 2006: 114; Towns; 2010) و با توجه به گنجاندن نمایندگی سیاسی زنان در یکی از اهداف توسعه هزاره، توانمندسازی سیاسی زنان در حال حاضر به یک مساله با اولویت بالا در همکاری‌های توسعه بین‌المللی تبدیل شده است (Mosedale, 2014).

چارچوب نظری پژوهش حاضر بر مبنای دیدگاه ساندستروم و همکاران (۲۰۱۷) قرار دارد. آن‌ها توانمندسازی سیاسی زنان را به عنوان فرایندی برای افزایش ظرفیت زنان تعریف می‌کنند که منجر به انتخاب، عاملیت و مشارکت بیشتر در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی می‌شود. این تعریف سه رشته اندیشه مهم در مورد توانمندسازی را به خود اختصاص می‌دهد: یک رشته تفکر در مورد توانمندسازی بر توانایی زنان در انتخاب زمینه‌های زندگی خود تأکید می‌کند؛ زنان باید بتوانند علایق و منافع شخصی خود را تعیین کنند و خود را نه تنها قادر بلکه دارای حق انتخاب بدانند (Malhotra, et al. 2002: 6)؛ زنان برای داشتن حق انتخاب باید از آزادی تحرک، حقوق مالکیت و منع کار اجباری برخوردار باشند و در سیستم قضایی با آن‌ها برابر با مردان رفتار شود (Sundstrom et al. 2017: 326).

دومین رشته اندیشه در مورد توانمندسازی عاملیت است؛ یعنی زنان باید در فرآیند تغییر و تحولات جامعه بازیگران مهمی به شمار آیند (Malhotra, et al. 2002: 7). برای اینکه زنان بتوانند کارگزار باشند و اهداف خود را مشخص کنند، باید از آزادی بحث و گفتگو برخوردار باشند، بتوانند در سازمان‌های جامعه مدنی شرکت کنند و در صنف روزنامه‌نگاران نمایندگی داشته باشند (Sundstrom et al, 2017: 327). خط سوم تفکر در مورد توانمندسازی زنان که در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است بر نقش مشارکت سیاسی (تصدی مناصب سیاسی) تأکید دارد؛ مشارکت در سیاست مستلزم حضور وصفی (عددی) در مناصب رسمی سیاسی و سهم برابر در توزیع قدرت است. در این زمینه کاندیداتوری زنان و انتخاب آن‌ها در کرسی‌های سیاسی، ویژگی اصلی

توانمندسازی سیاسی است. ساندستروم و همکاران (۲۰۱۷) شاخص توانمندسازی سیاسی زنان را بر اساس ارزیابی مؤسسه (V-Dem¹) شامل سه بُعد آزادی‌های مدنی، مشارکت جامعه مدنی و مشارکت سیاسی می‌دانند که این ابعاد را با توجه به سه رشته تفکر (انتخاب، عاملیت و مشارکت) در مورد توانمندسازی زنان ترکیب می‌کنند و برای هر بُعد مؤلفه‌های زیر را در نظر می‌گیرند.

شکل ۱: شاخصه‌های توانمندسازی سیاسی



منبع: نگارنده

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پژوهش‌های پایه علوم انسانی

۳. بحث اصلی و تحلیل یافته‌های پژوهش
 الف) اهمیت مناصب سیاسی زنان
 بازنمایی زنان در سیاست، شاخص مهمی برای سنجش توانمندی زنان و تأثیر آن بر اخلاق دموکراتیک است (Lovenduski, 2005). به دلایل زیر می‌توان گفت تصدی مناصب سیاسی به‌وسیله زنان در جهان از اهمیت بسزایی برخوردار است:

¹ Varieties of Democracy

۱) توانمندسازی سیاسی: انتخاب یا انتصاب زنان در پست‌های اجرایی به‌طور گسترده‌ای توانمندسازی سیاسی زنان را تسهیل می‌کند. به‌طور بالقوه، رهبران زن می‌توانند در اجرای سیاست‌های مهم، انتصاب مقامات کلیدی و شکل‌گیری دیدگاه‌های مثبت مردم درباره رهبری و مشارکت سیاسی زنان، کمک کنند. به همین ترتیب، انتصاب زنان در قوه مجریه از دو طریق بر توانمندسازی زنان تأثیر می‌گذارد: اول این که دستاوردهای سیاسی زنان به واسطه شمول نهادی آنها است (توانمندسازی موقعیتی) و دوم اینکه قرار گرفتن آنها در این پست‌ها، به‌ویژه پست‌هایی که در آن کشور و در سطح جهان تأثیر بیشتری دارند، تغییرات مثبتی در وضعیت زنان در جامعه ایجاد می‌کند (به‌طور کلی توانمندسازی سیاسی زنان) (Jalalzai, 2018: 266). هر چند این مسئله یک قاعده کلی نیست و ممکن است برخی از زنان تابع سیاست‌های کلان نظام‌های بالادستی باشند و اقدامات آنها نه تنها باعث بهبود جایگاه زنان و جامعه نشود بلکه برعکس باعث تنزل این جایگاه شود.

۲) نقاط مشترک: تحقیقات نشان می‌دهد که اولویت‌های سیاسی زنان نسبت به مردان متفاوت است و با افزایش تعداد زنان در مناصب سیاسی، آنها احتمالاً این اولویت‌ها را دنبال می‌کنند. مطالعه براتون و هاینی^۱ (۱۹۹۹) در مورد زنان در مجالس قانون‌گذاری ایالات متحده نشان داد که زنان دارای دستور کار سیاسی متمایز از هم‌تایان مرد خود هستند و هنگام وضع قانون احتمال تصویب این قانون به همان اندازه مردان است. ترمبلی (۱۹۹۸) در مطالعه پارلمان کانادا، دریافت که در بحث‌های قانونی درباره مسائل زنان، نمایندگان زن دو برابر بیشتر از نمایندگان مرد صحبت می‌کنند و برای یافتن نقاط مشترک بیشتر از خطوط حزبی عبور می‌کنند.

۳) برابری و رفاه اجتماعی: توانمندسازی سیاسی، علاوه بر قدرت بیشتر به زنان، از برنامه‌های مرتبط با برابری، رشد اقتصادی و رفاه اجتماعی نیز حمایت می‌کند. مطالعات مربوط به زنان در دولت‌های محلی و بوروکراسی‌ها نشان می‌دهد که مقامات زن از سیاست‌هایی که به نفع زنان است حمایت می‌کنند (Bratton & Ray, 2002; Wilkins & Keiser, 2016). وانگنرود^۲ (۲۰۰۰) در مطالعه‌ای از ریکسداگ^۱ سوئد دریافت که تعداد

^۱ Bratton & Haynie

^۲ Wangnerud

بیشتری از زنان پارلمان نسبت به هم‌تایان مرد خود دارای اهداف سیاست رفاه اجتماعی هستند. این ادبیات نشان می‌دهد پارلمان‌هایی که سهم بیشتری از زنان قانون‌گذار دارند نیز به احتمال زیاد قوانینی را برای پیشبرد برابری جنسیتی (از جمله قوانین مربوط به خشونت خانگی، تجاوز جنسی و آزار جنسی) و سیاست‌های مطلوب اجتماعی (مانند سیاست‌های مراقبت از کودکان و ترک خانواده) به نفع زنان تصویب و اجرا می‌کنند (Tremblay, 1998; Wangnerud, 2000; Kittilson, 2008).

به عنوان مثال، در روسیه، زنان قانون‌گذار از خطوط حزبی عبور کردند تا مجازات‌هایی را برای خشونت علیه زنان اعمال کنند. افزایش سهم زنان قانون‌گذار نیز با سرمایه‌گذاری در آموزش و بهداشت ارتباط مثبت دارد: در میان کشورهای با درآمد بالا در سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، رشد تعداد قانون‌گذاران زن منجر به افزایش هزینه‌های آموزشی شده است (Vogelstein and Bro, 2018).

۴) مشروعیت و ثبات سیاسی: حضور گسترده زنان در پست‌های دولتی با رضایت بیشتر از دولت به‌ویژه از طرف زنان همراه است (Barnes & Taylor-Robinson, 2018: 330). در داخل کشورها، نمایندگی پارلمانی زنان با کاهش خطر جنگ داخلی و سطح پایین‌تر نقض حقوق بشر توسط دولت، مانند ناپدید شدن، قتل، زندانی سیاسی و شکنجه همراه است. به عنوان مثال، در رواندا که بیش از ۵۰ درصد نمایندگان مجلس آن زن هستند، پس از درگیری، قانون‌گذاران از روند تصمیم‌گیری حمایت کردند که تلاش‌های آشتی‌جویانه را در سطح محلی ارتقا داد (Vogelstein & Bro, 2018). همچنین با توجه به اینکه در بیشتر جوامع نیمی از جمعیت را زنان تشکیل می‌دهند حضور گسترده زنان در مناصب سیاسی، احساس تبعیض در بین بخش زیادی از زنان را تا حدودی از بین می‌برد و آن‌ها را قادر می‌سازد به‌وسیله نمایندگان سیاسی خود خواسته‌ها و مطالبات سیاسی و اجتماعی خود را بیان کنند. در جوامعی که زنان از مناصب سیاسی و نهادهای بیان منافع محروم هستند ممکن است خواسته‌های خود از طریق اعتراض، اعتصاب، شورش و فعالیت‌های زیرزمینی پیگیری کنند که این مسئله می‌تواند منجر به ناآرامی

¹ Riksdag



داخلی، آشوب و حتی انقلاب گردد و مشروعیت و ثبات سیاسی این جوامع را دستخوش تغییر و دگرگونی کند.

۵) حکمرانی خوب: برنامه توسعه سازمان ملل در گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۲، یکی از مشخصات حکمرانی خوب را در این می‌داند که زنان نه به عنوان جنس دوم و حاشیه‌ای، بلکه به عنوان شهروندان دارای حقوق مدنی یکسان در نظر گرفته شوند (AJafari & Zolfaghari, 2014: 71). حکمرانی مؤثر مستلزم مشارکت و نمایندگی برابر زنان و مردان است. این امر به عنوان یک پیش‌نیاز ضروری برای توسعه پایدار در سراسر جهان شناخته شده است. قابلیت زیرساخت‌های توسعه با نمایندگی متوازن جنسیتی افزایش می‌یابد. این ایده در سطح جهانی پذیرفته شده که با طرد زنان که تقریباً نیمی از جمعیت سیاره زمین را در دولت‌های ملی تشکیل می‌دهند، توسعه انسانی در حد مطلوب خود حاصل نمی‌شود.

ب) جایگاه زنان به عنوان رئیس دولت

یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های توسعه‌یافتگی و پیشرفت و برابری سیاسی زنان با مردان، میزان حضور زنان در رده‌ها و مناصب بالای تصمیم‌گیری سیاسی است. جدول زیر نشان می‌دهد که در حال حاضر (ژوئن ۲۰۲۲) تنها ۲۸ رهبر سیاسی زن در جهان بر صندلی قدرت سیاسی تکیه زده‌اند، در حالی که ۶۰ درصد از ۱۹۰ کشور مورد بررسی هرگز رهبر سیاسی زن نداشته‌اند. به عنوان نمونه ایالات متحده آمریکا، به عنوان قدرتمندترین کشور جهان، هرگز رهبر سیاسی زن نداشته است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول ۱: رهبران سیاسی فعلی زن در سراسر جهان (۲۰۲۲)

ردیف	کشور	نام	سمت	شروع به کار
۱	بولیوی	جینین آنز (Jeanine Áñez)	رئیس جمهور	نوامبر ۲۰۱۹
۲	بنگلادش	شیخ حسینه (Sheikh Hasina)	نخست وزیر	ژانویه ۲۰۰۹
۳	باربادوس	میا موتلی (Mia Mottley)	نخست وزیر	مه ۲۰۱۸
۴	باربادوس	دام ساندرا پرونلا میسن (Dame Sandra Prunella Mason)	رئیس جمهور	نوامبر ۲۰۲۱
۵	دانمارک	مته فردریکسن (Mette Frederiksen)	نخست وزیر	ژوئن ۲۰۱۹
۶	استونی	کاجا کالاس (Kaja Kallas)	نخست وزیر	ژانویه ۲۰۲۱
۷	اتیوپی	سهله ورک زوده (Sahle-Work Zewde)	رئیس جمهور	اکتبر ۲۰۱۸
۸	فنلاند	سانا مارین (Sanna Marin)	نخست وزیر	دسامبر ۲۰۱۹
۹	گابن	رز کریستین راپوندا (Rose Christiane Raponda)	نخست وزیر	ژوئیه ۲۰۲۰
۱۰	گرجستان	سالومه زورابیشویلی (Salome Zourabichvili)	نخست وزیر	دسامبر ۲۰۱۸
۱۱	یونان	کاترینا ساکلاروپولو (Katerina Sakellaropoulou)	رئیس جمهور	مارس ۲۰۲۰
۱۲	ایسلند	کاترین یاکوبسدوتیر (Katrín Jakobsdóttir)	نخست وزیر	نوامبر ۲۰۱۷
۱۳	نپال	بیدیا دیوی بهندری (Bidhya Devi Bhandari)	رئیس جمهور	اکتبر ۲۰۱۵
۱۴	نیوزلند	جاسیندا آردن (Jacinda Ardern)	نخست وزیر	اکتبر ۲۰۱۷
۱۵	نروژ	ارنا سلبرگ (Erna Solberg)	نخست وزیر	اکتبر ۲۰۱۳
۱۶	صربستان	آنا برنابیچ (Ana Brnabić)	نخست وزیر	ژوئن ۲۰۱۷
۱۷	سنگاپور	حلیمه یعقوب (Halimah Yacob)	رئیس جمهور	سپتامبر ۲۰۱۷
۱۸	اسلواکی	زوزانا چاپوتووا (Zuzana Čaputová)	رئیس جمهور	ژوئن ۲۰۱۹

۱۰۷

سیاست جهانی

۱۹	توگو	ویکتور تومگاه دوگبه (Victoire Tomegah Dogbé)	نخست‌وزیر	سپتامبر ۲۰۲۰
۲۰	ترینیداد و توباگو	پائولا- می ویکس (Paula-Mae Weekes)	رئیس‌جمهور	مارس ۲۰۱۸
۲۱	لیتوانی	دالیا گریباوسکایتته (Dalia Grybauskaitė)	رئیس‌جمهور	ژوئیه ۲۰۰۹
۲۲	تایوان	تسای اینگ-ون (Tsai Ing-wen)	رئیس‌جمهور	مه ۲۰۱۶
۲۳	فرانسه	الیزابت بورن (Elisabeth Borne)	نخست‌وزیر	مه ۲۰۲۲
۲۴	تانزانیا	سامیه سولهو حسن (Samia Suluhu Hassan)	رئیس‌جمهور	مارس ۲۰۲۱
۲۵	کوزوو	ویوسا عثمانی (Vjosa Osmani)	رئیس‌جمهور	آوریل ۲۰۲۱
۲۶	هندوراس	سیومارا کاسترو (Xiomara Castro)	رئیس‌جمهور	ژانویه ۲۰۲۲
۲۷	مالت	ماری لوئیز کولیرو پریکا (Marie Louise Coleiro Preca)	رئیس‌جمهور	آوریل ۲۰۱۴
۲۸	مولداوی	ناتالیا گاوریلیتسا (Natalia Gavrilița)	نخست‌وزیر	ژوئیه ۲۰۲۱

منبع: شورای روابط خارجی (Council on Foreign Relations (CFR))

برخلاف کشورهای توسعه‌یافته، در جهان در حال توسعه، زنان به ندرت در مناصب رهبری سیاسی از جمله ریاست جمهوری یا نخست‌وزیری حضور داشته‌اند؛ اما این روند به آرامی شروع به تغییر کرده است (Jalalzai, 2008). به عنوان مثال در آسیا - به ویژه آسیای جنوبی - و در آمریکای لاتین، شماری از زنان در دهه‌های اخیر به صدر نردبان سیاسی صعود کرده‌اند. در این رابطه، چهار کشور در جنوب آسیا توسط نخست‌وزیران زن رهبری می‌شدند. برجسته‌ترین عضو این گروه ایندیرا گاندی^۱ بود که چهار دوره نخست‌وزیری (۱۹۷۷-۱۹۶۶ و ۱۹۸۴-۱۹۸۰) را بر عهده داشت و هجده سال تا زمان ترورش در سال ۱۹۸۴ بر سیاست هند سلطه داشت. در سریلانکا، یک رئیس‌جمهور زن و یک نخست‌وزیر زن سال‌ها سیاست کشور را کنترل می‌کردند و در

^۱ Indira Gandhi

بنگلادش، یکی از دو رقبای زن - بیگم خالده ضیا^۱ و شیخ هسینا وزید^۲ - از سال ۱۹۹۱ تاکنون بیشتر دوره‌ها نخست‌وزیر بوده‌اند. در سایر نقاط آسیا، زنان در فیلیپین (دو بار) و اندونزی به‌عنوان رئیس‌جمهور و در کشورهای تایلند و پاکستان در مقام نخست‌وزیر حضور داشته‌اند. ۹ کشور از ۳۳ کشور آمریکای لاتین و کارائیب، رؤسای جمهور یا نخست‌وزیر زن را انتخاب کرده‌اند که بزرگ‌ترین نسبت یک منطقه در بین جهان در حال توسعه بوده است (Handelman & Brynen, 2019: 207). پیش از این، کاستاریکا، پاناما و نیکاراگوئه نیز زنان را در منصب ریاست جمهوری داشتند (Bauer & Okpotor, 2013: 78).

نمونه‌های ذکر شده بیانگر توانایی سیاسی زنان یا ویژگی‌های رهبری در آن‌ها می‌باشد. ایندیرا گاندی به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین رهبران سیاسی جهان شناخته شد و ویولتا چامورو به التیام زخم‌های جنگ داخلی کشورش کمک کرد. پس از آنکه سیریمائو بندارائیکه از سریلانکا موفق شد بعد از ترور همسرش، عنوان نخست‌وزیری را به دست آورد، برای سه دهه آینده بر سیستم سیاسی این کشور سلطه داشت. با این حال، مهم نیست که آن‌ها چقدر مهارت بالایی داشته‌اند تا همین اواخر بیشتر رهبران زن فقط به‌عنوان وارث پدر یا شوهران خود توانستند به رده‌های بالای سیستم سیاسی خود برسند. به نظر می‌رسد که این طرح در آمریکای لاتین و به میزان کمتری در آفریقا در حال تغییر است، جایی که چندین زن در قرن بیست و یکم (در شیلی، برزیل، کاستاریکا، لیبریا و مالاوی) به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شده‌اند بدون اینکه این منصب را به ارث برده باشند (Handelman & Brynen, 2019: 206).

در طول دو سال گذشته (۲۰۲۱ و ۲۰۲۲) هفت زن به‌عنوان نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه (باربادوس، استونی، فرانسه، تانزانیا، کوزوو، هندوراس، مولداوی) توانسته‌اند رهبری سیاسی کشورهای خود را در دست بگیرند. بررسی پیشینه سیاسی رهبران سیاسی زن در دوره‌های اخیر نشان می‌دهد که بیشتر آن‌ها قبل از آنکه به توانمندی سیاسی برسند توانسته‌اند مناصب سیاسی را در اختیار بگیرند. به عنوان نمونه الیزابت بورن قبل از احراز پست نخست‌وزیری در فرانسه، وزارت کار،

¹ Begum Khaleda Zia

² Sheikh Hasina Wazed

ترابری، محیط زیست، توسعه پایدار و مسکن را بر عهده داشت. ویوسا عثمانی پنجمین رئیس‌جمهور کوزوو نیز به عنوان یکی از فعالین راست میانه حزب دموکراتیک کوزوو قبلاً به‌عنوان رئیس ستاد رئیس‌جمهور، مشاور حقوقی رئیس‌جمهور، عضو مجمع ملی کوزوو، سخنگو و ریاست مجلس کوزوو خدمت کرده بود. کاجا کالاس نخست‌وزیر استونی نیز قبل از این به‌عنوان رهبر حزب اصلاحات استونی، عضو مجلس استونی و نماینده پارلمان اروپا خدمت کرده بود.

این موج فزاینده زنان در مناصب سیاسی، می‌تواند انتظارات را در مورد نقش آن‌ها به عنوان رهبران سیاسی افزایش دهد. برخی امیدوارند و برخی بیم دارند که این تحول بتواند فرهنگ سیاسی غالب، برنامه سیاست‌گذاری و نمایندگی منافع زنان در زندگی عمومی را تغییر دهد. با این حال، می‌توان گفت انتخاب زنان در مناصب رهبری سیاسی گامی مهم در جهت توانمندسازی سیاسی زنان می‌باشد. این بدان معنا نیست در این جوامع زنان فاقد مسائل و مشکلاتی هستند که دامن‌گیر زنان جوامع دیگر است یا اینکه برابری سیاسی و جنسیتی بر این جوامع حاکم است؛ بلکه بدین معناست که زنان با توجه به حجم بالای مشکلات و مهیا بودن فضای سیاسی مناسب و همین‌طور بافت فرهنگی و ساختار سیاسی حاکم بر جوامع خود، پیگیر حقوق سیاسی و اجتماعی و حل مسائل، مشکلات و نگرانی‌های خود هستند.

ج) جایگاه زنان در پست‌های وزارتی

یکی دیگر از معیارهای مهم توانمندسازی سیاسی زنان، تعداد و نوع پست‌های وزارتی است که آن‌ها در وزارتخانه کشورشان دارند زیرا وزارتخانه‌ها مهم‌ترین منبع ابتکارات سیاسی هستند و معمولاً نظارت قابل‌توجهی بر دستور کار قانون‌گذاری اعمال می‌کنند. در بسیاری از کشورها، وزارتخانه‌ها بانفوذترین منصب‌های دولتی پس از رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر هستند (Atchison & Down, 2009: 1-2). از آنجا که وزرا توسط رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر منصوب می‌شوند، درصد زنان در این نهاد از درصد آن‌ها در مجلس بسیار متغیر است. بسته به اینکه کدام حزب یا رهبر سیاسی در آن منصب باشد، نسبت زنان ممکن است از سالی به سال دیگر تغییر کند. با این حال، به طور کلی، این درصد در حال رشد است و برخی از کشورهای در حال توسعه اکنون بخش

قابل توجهی از زنان را در وزارتخانه‌های خود دارند. به عنوان مثال، از سال ۲۰۱۷، زنان نیمی از وزرا را در نیکاراگوئه، رواندا و آفریقای جنوبی و حدود یک‌سوم پست‌های وزارتی در کلمبیا، زامبیا و گرنادا را در اختیار دارند؛ اما در اکثر کشورهای کمتر توسعه‌یافته، زنان کمتر از یک‌پنجم کرسی‌های وزارتخانه را در اختیار داشتند و این درصد در سال ۲۰۲۰ در عراق، بحرین، میانمار، آذربایجان، بلاروس و ترکمنستان کمتر از ۵ درصد بود. چند کشور - از جمله تایلند و عربستان سعودی - اصلاً وزیر کابینه زن در سال ۲۰۲۱ نداشتند (جدول ۱ شماره ۲).

جدول ۲: درصد حضور زنان در سمت‌های وزارتی کشورها (انتصابات از اول ژانویه ۲۰۲۱)

رتبه	کشور	تعداد زنان	درصد زنان	کل
۱	نیکاراگوئه	۱۰	۵۸/۸	۱۷
۲	استرالیا	۸	۵۷/۱	۱۴
۳	بلژیک	۸	۵۷/۱	۱۴
۴	سوئد	۱۲	۵۷/۱	۲۱
۵	آلبانی	۹	۵۶/۳	۱۶
۶	رواندا	۱۷	۵۴/۸	۳۱
۷	کاستاریکا	۱۳	۵۲/۰	۲۵
۸	کانادا	۱۸	۵۱/۴	۳۵
۹	آندورا	۶	۵۰/۰	۱۲
۱۰	فنلاند	۹	۵۰/۰	۱۸
۱۱	فرانسه	۹	۵۰/۰	۱۸
۱۲	گینه بیسائو	۸	۵۰/۰	۱۶
۱۳	اسپانیا	۱۱	۵۰/۰	۲۲
۱۴	آفریقای جنوبی	۱۴	۴۸/۳	۲۹
۱۵	هلند	۸	۴۷/۱	۱۷
۱۶	ایالات متحده آمریکا	۱۳	۴۶/۲	۲۶
۱۷	موزامبیک	۱۰	۴۵/۵	۲۲
۱۸	السالوادور	۷	۴۳/۸	۱۶
۱۹	صربستان	۱۰	۴۳/۵	۲۳
۲۰	لیتوانی	۶	۴۲/۹	۱۴
۱۷۴	لهستان	۱	۴/۸	۲۱

۱- به دلیل محدودیت فضا در این رتبه‌بندی از مجموع ۱۹۳ کشور به ۲۰ کشوری که در اول این رتبه‌بندی قرار دارند و همچنین به ۲۰ کشوری که در آخر رتبه‌بندی قرار دارند اشاره شده است.

۲۲	۴/۵	۱	بحرین	۱۷۵
۲۵	۴/۰	۱	میانمار	۱۷۶
۲۷	۳/۷	۱	سریلانکا	۱۷۷
۲۷	۳/۷	۱	ترکمنستان	۱۷۸
۲۸	۳/۶	۱	بلاروس	۱۷۹
۲۹	۳/۴	۱	ازبکستان	۱۸۰
۳۱	۳/۲	۱	چین	۱۸۱
۱۴	۰/۰	۰	ارمنستان	۱۸۲
۲۰	۰/۰	۰	آذربایجان	۱۸۳
۱۶	۰/۰	۰	برونئی	۱۸۴
۳۵	۰/۰	۰	کره شمالی	۱۸۵
۳۴	۰/۰	۰	یاپوآ گینه نو	۱۸۶
۱۰	۰/۰	۰	سنت وینسنت و گرنادین‌ها	۱۸۷
۲۳	۰/۰	۰	عربستان سعودی	۱۸۸
۲۴	۰/۰	۰	تایلند	۱۸۹
۸	۰/۰	۰	تووالو	۱۹۰
۱۲	۰/۰	۰	وانواتو	۱۹۱
۲۳	۰/۰	۰	ویتنام	۱۹۲
۲۴	۰/۰	۰	یمن	۱۹۳

منبع: اتحادیه بین‌المجالس (https://www.unwomen.org)

همانند بسیاری از کشورهای دیگر که در جدول فوق نشان داده شده است در ایران نیز زنان به‌ندرت در کابینه‌های دولت، پست‌های وزارتی را در اختیار داشتند و از دوران قبل از انقلاب تاکنون تنها سه زن موفق شده‌اند این مناصب را در اختیار بگیرند. خانم فرخرو پارسا از نخستین زنان راه‌یافته به مجلس شورای ملی و نخستین زن ایرانی بود که در دوران حکومت پهلوی به مقام وزارت رسید. وی در کابینه دوم و سوم امیرعباس هویدا از ۵ شهریور ۱۳۴۷ تا ۱ مهر ۱۳۵۴ وزیر آموزش و پرورش ایران بود. مهناز افخمی دومین زن وزیر در ایران قبل از انقلاب بود که از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ در سمت وزیر امور زنان مشغول به کار بوده است و خانم مرضیه وحید دستجردی نیز تنها زنی است که در پس از انقلاب و در دوران جمهوری اسلامی تاکنون توانسته است به مقام وزارت برسد. وی در دوران دولت محمود احمدی‌نژاد طی سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۹۱ وزیر بهداشت ایران بوده است. در کابینه دولت سیزدهم نیز تنها خانم انسیه خزعلی به عنوان

معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده مشغول به کار است. لازم به ذکر است که ایران در رتبه ۱۶۷ جدول فوق قرار دارد. تأمل در جدول آماری فوق حاوی چند نکته مهم می‌باشد: اولاً بررسی نقش زنان در عرصه سیاست و مدیریت کلان کشورها نشان می‌دهد که آن‌ها موفق شده‌اند در طیف متنوعی از کشورهای اروپایی، آمریکای مرکزی و جنوبی و آفریقای مرکزی بیش از ۵۰ درصد از کرسی‌های وزارتی را تصاحب کنند این در حالی است که در بعضی از کشورها (ارمنستان، آذربایجان، بروئی، کره شمالی، پاپوآ گینه نو، سنت وینسنت و گرنادین‌ها، عربستان سعودی، تایلند، تووالو، وانواتو، ویتنام و یمن) جای زنان در پست‌های وزارتی خالی است. به نظر می‌رسد بیشتر کشورهایی که نظام‌های سیاسی سنتی و اقتدارگرا دارند و به لحاظ سیاسی توسعه‌یافته نیستند زنان یا در وزارتخانه‌ها حضور ندارند یا حضور بسیار اندکی دارند. ثانیاً حضور وصفی زنان در پست‌های وزارتی به معنای برابری سیاسی کامل زنان با مردان در این جوامع نیست بلکه تصدی زنان در این مناصب تنها گامی کوچک در جهت توانمندسازی سیاسی آنان است. حضور زنان در این مناصب می‌تواند الهام‌بخش زنان دیگر برای شکستن قیدها و تغییر دادن بازی برای خود و بسیاری دیگر در طول سال‌های پیش‌رو باشد. ثالثاً هر کشوری ممکن است با توجه به مقتضیات تاریخی، فرهنگی، سیاسی و میزان توسعه‌یافتگی سیاسی خود در بعضی مقاطع زمانی مناصب سیاسی بیشتری را در اختیار زنان قرار دهند. دیدگاه رهبران سیاسی دولت‌ها و احزاب سیاسی نسبت به حضور زنان در کابینه‌ها نیز متغیر بسیار مهمی است.

د) جایگاه زنان در پارلمان‌های ملی

درصد زنان منتخب در مجالس قانون‌گذاری ملی رایج‌ترین معیار توانمندسازی سیاسی زنان است (Handelman & Brynen, 2019: 208; O'Brien & Piscopo, 2018: 139). فقدان حضور زنان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی منجر به روی کار آمدن دولت‌هایی می‌شود که خواسته‌ها و نیازهای زنان را نادیده می‌گیرند (Abdela, 2000: 18). از آنجا که زنان به‌طور معمول نیمی از جمعیت کشورهای خود را تشکیل می‌دهند، سیستم‌های سیاسی بی‌طرف از نظر جنسیتی احتمالاً زمینه را برای درصد برابری از نمایندگان زن در این نهادها فراهم کرده‌اند. قوه مقننه قوانینی را تصویب می‌کنند که بهزیستی زنان را در

تمام زمینه‌های سیاسی تحت تأثیر قرار می‌دهد و ورود زنان را برای توسعه عادلانه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشورها ضروری می‌داند. اگر زنان به طور سیستماتیک از کار خود کنار گذاشته شوند یا در جریان مبارزات انتخاباتی مورد تبعیض قرار گیرند، حقوق سیاسی آن‌ها محدود شده و در سیستم سیاسی توانمند نمی‌شوند (O'Brien & Piscopo, 2018: 139-140). داده‌های جداول زیر توسط اتحادیه بین‌المجالس^۱ بر اساس اطلاعات ارائه شده توسط پارلمان‌های ملی در سال‌های مختلف به صورت آنلاین گردآوری و منتشر شده است. جدول زیر داده‌های مقایسه‌ای در مورد درصد زنان در هر پارلمان که با رأی‌گیری مستقیم انتخاب شده‌اند را بر اساس میانگین منطقه‌ای و جهانی در چهار دوره زمانی در سال‌های^۲ (۲۰۰۰، ۲۰۱۰، ۲۰۱۹ و ۲۰۲۱) نشان می‌دهد.

جدول ۳: میانگین جهانی و منطقه‌ای درصد زنان در پارلمان
در دسامبر ۲۰۰۰، ۲۰۱۰، ۲۰۱۹ و ۲۰۲۱ (به درصد)

منطقه	۲۰۰۰	۲۰۱۰	۲۰۱۹	۲۰۲۱
کشورهای نوردیک ^۳	۱۶/۰	۲۱/۴	۴۴/۰	۴۳/۹
اروپا به استثنای کشورهای نوردیک	۱۴/۱	۲۰/۰	۲۸/۹	۲۹/۵
آمریکای لاتین و کارائیب	۱۵/۹	۲۲/۹	۳۰/۵	۳۲/۸
جنوب صحرای آفریقا	۱۲/۱	۱۸/۵	۲۴/۱	۲۴/۹
آسیا	۱۵/۰	۱۸/۰	۱۹/۷	۲۰/۴
کشورهای عربی (خاورمیانه و شمال آفریقا ^۴)	۳/۶	۱۱/۷	۱۶/۴	۱۷/۷
میانگین جهانی	۱۳/۸	۱۹/۰	۲۴/۶	۲۵/۴

منبع: اتحادیه بین‌المجالس (<https://data.ipu.org>)

در سال ۱۹۴۵ زنان تنها ۳ درصد از کرسی‌های ۲۶ مجلس قانونگذاری جهان را در اختیار داشتند. در طول قرن بیستم، این تعداد به طرز چشمگیری افزایش یافت: تا سال

^۱ Inter-parliamentary Union (IPU)

^۲ - آمارهای ذکر شده مربوط به دسامبر سال‌های ۲۰۰۰، ۲۰۱۰، ۲۰۱۹ و ژانویه ۲۰۲۱ می‌باشد.

^۳ Nordic Countries

^۴ - در داده‌های اتحادیه بین‌المجالس تا سال ۲۰۱۸ این ردیف با نام کشورهای عربی ذکر شده اما از سال ۲۰۱۹ به بعد با عنوان کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا آمده است.

۱۹۹۵، مجالس مقننه در ۱۷۶ کشور وجود داشت که زنان ۱۱/۶ درصد کرسی‌های این نهادها را در اختیار داشتند (O'Brien & Piscopo, 2018: 138). پس از آن نمایندگان زنان در ۲۰ سال آینده دو برابر شدند و تا ژانویه ۲۰۲۱ قانون‌گذاران زن ۲۵/۴ درصد از کرسی‌ها را به خود اختصاص دادند. همان‌طور که ستون دوم (جدول ۳) نشان می‌دهد از کل مناطق جهان، فقط در کشورهای نوردیک (نروژ، سوئد، دانمارک، فنلاند و ایسلند) با ۴۳/۹ درصد، زنان توانسته‌اند نزدیک به نیمی از کرسی‌ها را پر کنند. در کشورهای کمتر توسعه‌یافته، زنان اعضای پارلمان با سرعت در جهان عرب رشد کردند (با افزایش ۳۰۰ درصدی بین سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۲۱)، اما هنوز از بقیه کشورهای جهان در حال توسعه عقب‌تر هستند. آمریکای لاتین و کشورهای جنوب صحرائی آفریقا هر دو درصد نمایندگان زن خود را بیش از دو برابر افزایش داده‌اند.

جدول شماره ۴ آمار دقیق‌تر و به‌روزتری از میانگین جهانی و منطقه‌ای درصد زنان در پارلمان تا ۲۲ ژانویه سال ۲۰۲۱ را نشان می‌دهد. بر اساس داده‌های جدول، در قاره آمریکا کشورهای حوزه کارائیب بیشترین درصد نمایندگان زن در پارلمان را به خود اختصاص دادند و تقریباً از این لحاظ نزدیک به مردان شده‌اند. در قاره اروپا، کشورهای نوردیک در این زمینه پیشتاز هستند و نسبت به سایر مناطق اروپا زنان درصد بیشتری از کرسی‌های پارلمان را در اختیار گرفته‌اند. در صحرائی آفریقا، آفریقای شرقی و جنوبی سهم برابری از کرسی‌های پارلمان را در اختیار زنان گذاشته‌اند. در قاره آسیا، آسیای مرکزی پیشتاز درصد بالاتری از سهم زنان در پارلمان است. سایر آمارها در جدول زیر قابل مشاهده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول ۴: میانگین جهانی و منطقه‌ای درصد زنان در پارلمان تا ۲۲ ژانویه سال ۲۰۲۱ (به درصد)

منطقه	مجلس عوام یا تک مجلسی	مجلس اعیان یا مجلس سنا	ترکیب هر دو مجلس
قاره امریکا	کارائیب	۳۲/۹	۳۹/۸
	آمریکای شمالی	۴۲/۰	۳۷/۲
	آمریکای مرکزی	۲۸/۶	۲۸/۱
	آمریکای جنوبی	۲۶/۶	۲۵/۹
	کل	۳۳/۲	۳۲/۲
قاره اروپا	کشورهای نوردیک	۰/۰	۴۳/۹
	اروپای غربی	۳۱/۲	۳۳/۵
	اروپای جنوبی	۳۶/۵	۳۱/۱
	اروپای مرکزی و شرقی	۱۸/۶	۲۴/۰
	کل	۲۹/۵	۳۰/۲
جنوب صحرائی آفریقا	آفریقای شرقی	۲۷/۴	۳۱/۱
	آفریقای جنوبی	۳۲/۲	۳۱/۰
	آفریقای مرکزی	۲۲/۹	۲۰/۶
	آفریقای غربی	۱۱/۸	۱۵/۷
	کل	۲۳/۸	۲۴/۹
آسیا	آسیای مرکزی	۲۲/۷	۲۴/۸
	آسیای شرقی	۲۲/۹	۲۱/۸
	جنوب شرقی آسیا	۱۴/۰	۲۰/۰



۱۷/۵	۱۸/۵	۱۷/۳	آسیای جنوبی	
۲۰/۴	۱۷/۹	۲۰/۸	کل	
۲۰/۱	۸/۴	۲۲/۳	شمال آفریقا	خاورمیانه و شمال آفریقا
۱۶/۳	۱۲/۳	۱۷/۴	خاورمیانه	
۱۷/۷	۱۱/۱	۱۹/۳	کل	
۴۰/۹	۵۰/۰	۳۸/۴	استرالیا و نیوزیلند	اقیانوسیه
۶/۱	۷/۷	۶/۰	جزایر پاسیفیک	
۲۰/۵	۴۳/۸	۱۷/۷	کل	

منبع: اتحادیه بین‌المجالس (<https://data.ipu.org>)

در حالی که کشورهای اسکاندیناوی و اروپای شمالی زمانی در انتخاب زنان در مجلس قانون‌گذاری ملی پیشتاز بودند، جدول شماره ۵ نشان می‌دهد که در حال حاضر تعدادی از کشورهای جنوب جایگاه بالاتری دارند (البته بعضی کشورها هم رتبه بسیار پایین‌تری دارند). زنان اکنون حدود یک‌چهارم کرسی‌های پارلمان جهان را در دست دارند، با این حال این میانگین، تغییرات قابل‌توجهی را در سطح کشورها نمایان می‌سازد.

جدول ۵: تعداد و درصد نمایندگی زنان در پارلمان‌های ملی تا ژانویه ۲۰۲۱

رتبه	کشور	تعداد کرسی‌ها	درصد	کل کرسی‌ها	رتبه	کشور	تعداد کرسی‌ها	درصد	کل کرسی‌ها
۱	رواندا	۴۹	۶۱/۳	۸۰	۱۷	گامبیا	۵	۸/۶	۵۸
۲	کوبا	۳۱۳	۴/۵۳	۵۸۶	۱۷	بنین	۷	۸/۴	۸۳
۳	امارات	۲۰	۱۰/۵۰	۴۰	۱۷	جزایر سلیمان	۴	۸/۰	۵۰
۴	نیکاراگوئه	۴۴	۴/۴۸	۹۱	۱۷	تونگا	۲	۷/۴	۲۷
۵	نیوزلند	۵۸	۳/۴۸	۱۲۰	۱۷	کیریباتی	۳	۶/۷	۴۵



۶	مکزیک	۲۴۱	۱۲	۵۰۰	۱۷	۸	۶/۳	۱۲۷
			۴۸		۶			
۷	سوئد	۱۶۴	۱۰	۳۴۹	۱۷	۱	۶/۳	۱۶
			۴۷		۷			
۸	گرنادا	۷	۴۶/۷	۱۵	۱۷	۱	۶/۳	۱۶
					۸			
۹	آندورا	۱۳	۴۶/۴	۲۸	۱۷	۲	۶/۱	۳۳
					۹			
۱۰	بولیوی	۶۰	۴۶/۲	۱۳۰	۱۸	۱۶	۵/۶	۲۸۸
					۰			
۱۱	فنلاند	۹۲	۴۶/۰	۲۰۰	۱۸	۱۲	۵/۴	۲۲۳
					۱			
۱۲	آفریقای جنوبی	۱۸۲	۱۸	۳۹۷	۱۸	۶	۴/۷	۱۲۸
			۴۵		۲			
۱۳	کاستاریک	۲۶	۴۵/۶	۵۷	۱۸	۴	۴/۶	۸۷
					۳			
۱۴	نروژ	۷۵	۱/۴	۱۶۹	۱۸	۱۳	۳/۶	۳۶۰
			۴۴		۴			
۱۵	نامیبیا	۴۶	۱/۲	۱۰۴	۱۸	۲	۲/۳	۸۶
			۴۴		۵			
۱۶	اسپانیا	۱۵۴	۱۰	۳۵۰	۱۸	۱	۱/۵	۶۵
			۴۴		۶			
۱۷	سنگال	۷۱	۱۰	۱۶۵	۱۸	۱	۰/۳	۳۰۱
			۴۳		۷			
۱۸	آرژانتین	۱۰۹	۱/۴	۲۵۷	۱۸	۰	۰	۱۴
			۴۲		۸			
۱۹	موزامبیک	۱۰۶	۱/۴	۲۵۰	۱۸	۰	۰	۱۱۱
			۴۲		۹			
۲۰	بلژیک	۶۳	۱۰	۱۵۰	۱۹	۰	۰	۵۲
			۴۲		۰			

ممکن است انتظار داشته باشیم که زنان سهم بیشتری از کرسی‌های پارلمان را در کشورهای توسعه‌یافته داشته باشند؛ اما با نگاهی به مناطق اصلی در جدول ۳، می‌بینیم که لزوماً این‌طور نیست. در حالی که درست است که منطقه نوردیک با بالاترین نرخ زنان

عضو پارلمان ملی از نظر اقتصادی - اجتماعی بسیار پیشرفته است، بقیه اروپا درصد کمی از زنان را در پارلمان (۲۹/۵ درصد) نسبت به آمریکای لاتین و کارائیب (۳۲/۸ درصد) دارند. علاوه بر این، از ۱۰ پارلمان با بیشترین درصد زنان جهان (بیش از ۴۰ درصد زن)، هفت کشور کمتر توسعه یافته از آمریکای لاتین (بولیوی، کوبا، نیکاراگوئه و مکزیک) یا آفریقا (رواندا، سنگال و آفریقای جنوبی) هستند. بنابراین، درصد نمایندگان زن اعضای پارلمان در یک منطقه یا کشور ممکن است تا حد زیادی متناسب با شرایط تاریخی، فرهنگی و سیاسی در کنار میزان توسعه یافتگی آن تعیین شود. از طرف دیگر ممکن است حضور بیشتر زنان در پارلمان لزوماً منجر به بهبود اوضاع اجتماعی - اقتصادی آن کشورها نشود بلکه نکته محوری در اینجا این است که حضور بیشتر زنان در پارلمان گامی جهت برابری سیاسی زنان و مردان و کسب مناصب سیاسی به وسیله آنها می باشد.

برخی از دولت‌هایی که نمایندگی بالایی از زنان در پارلمان دارند (مانند آفریقای جنوبی، کوبا و نیکاراگوئه)، پس از مبارزات انقلابی که در آن ارزش‌های سنتی به چالش کشیده شد و زنان اغلب نقش مهمی در مبارزه داشتند به قدرت رسیدند. کشور رواندا در آفریقای شرقی در سال ۱۹۹۴ هنگامی که پانصد هزار تا یک میلیون نفر (عمدتاً مرد) تقریباً طی صد روز کشته شدند، یک نسل‌کشی را تجربه کردند و بیشتر جمعیت مرد این کشور را از بین بردند. پس از برقراری صلح، زنان، بنا به ضرورت، نقش بسیار پررنگ‌تری در دولت این کشور، از جمله در اختیار گرفتن بیش از نیمی از کرسی‌های مجلس را بر عهده گرفتند. در دو دهه گذشته، افزایش سطح تحصیلات زنان در بیشتر کشورهای در حال توسعه، باعث شده تعداد بیشتری از آنها وارد این پست‌ها شوند. در نتیجه میزان عرضه و تقاضا برای زنان در این پست‌ها افزایش یافته است. مهم‌ترین تغییر در سال‌های اخیر در سمت تقاضا، معرفی سهمیه‌های جنسیتی برای پارلمان بوده است. از سال ۱۹۹۱، تعداد کشورهایی که این سازوکار انتخاباتی را اجرا می‌کنند به شدت افزایش یافته است و امروز حدود صد کشور، در درجه اول در کشورهای در حال توسعه، به نوعی سهمیه جنسیتی دارند (Handelman & Brynen, 2019: 204). در ایران نیز هر چند با وقوع انقلاب مشروطه شاهد شکل‌گیری مجلس شورای ملی هستیم اما

زنان مطابق با ماده ۱۰ نظامنامه انتخابات مصوب ۱۲۸۷ از حق رأی و مطابق با ماده ۱۳ همان قانون از حق انتخاب شدن محروم گردیدند. لذا در این دوره تا سال ۱۳۴۲ شاهد حضور زنان در مجلس شورای ملی نیستیم تا اینکه بر اساس طرح انقلاب سفید در بهمن ۱۳۴۱ اعطای حق رأی و وکالت مجلس به زنان داده شد. به این ترتیب زنان ایرانی حق انتخاب کردن و انتخاب شدن به عنوان نماینده مجلسین شورای ملی و سنا را به دست آوردند. حضور زنان در مجلس سنا همانند مجلس شورای ملی در سال ۱۳۴۲ با اعطای حق رأی و وکالت به آنها شکل گرفت؛ اما میزان حضور آنها در این مجلس بسیار کم‌رنگ و ناچیز بود (جدول ۶).

جدول ۶: حضور زنان در ادوار مختلف مجلس سنا در ایران

دوره	تعداد نمایندگان زن	تعداد نمایندگان مرد	کل نمایندگان
دوره اول	_____	_____	_____
دوره دوم	_____	_____	_____
دوره سوم	_____	_____	_____
دوره چهارم	۲	۵۸	۶۰
دوره پنجم	۲	۵۸	۶۰
دوره ششم	۳	۵۷	۶۰
دوره هفتم	۲	۵۸	۶۰

منبع: نگارنده

مجلس شورای ملی نیز در دوران ۷۲ ساله عمر مشروطیت ۲۴ دوره تشکیل شد اما در انتخابات مجلس بیست و یکم بود که برای نخستین بار زنان توانستند با ۶ نماینده به مجلس راه یابند. درصد حضور زنان در مجلس شورای ملی هر چند در سه دوره بعدی مجلس روند افزایشی داشت به گونه‌ای که در آخرین دوره مجلس شورای ملی (دوره بیست و چهارم) تعداد آنها به ۲۰ نفر رسید اما همانند مجلس سنا، حضور زنان در این مجلس نیز نسبت به مردان کم‌رنگ بود. لازم به توضیح است بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و شکست نهضت ملی شدن صنعت نفت، رژیم طی سال‌های دهه ۴۰ و ۵۰ جهت توجیه و تأیید اعمال خود، تظاهر به وفاداری به قانون اساسی، کسب مشروعیت و

نمایش دموکراسی به یک سری اصلاحات سیاسی اقدام کرد که انقلاب سفید و حضور زنان در مجلس هم در این راستا قابل ارزیابی است. در حقیقت، تنها زنانی می‌توانستند به مجلس راه یابند که متعلق به قشر خاص یا از طبقه درباری باشند و بی‌چون و چرا موافق سیاست‌های محمدرضا شاه باشند (Azghandi, 2015: 221).

جدول ۷: حضور زنان در ادوار مختلف مجلس شورای ملی ایران در دوران مشروطیت

دوره	تعداد نمایندگان زن	تعداد نمایندگان مرد	کل نمایندگان
دوره بیست و یکم	۶	۱۹۲	۱۹۸
دوره بیست و دوم	۷	۲۱۲	۲۱۹
دوره بیست و سوم	۱۷	۲۵۱	۲۶۸
دوره بیست و چهارم	۲۰	۲۴۸	۲۶۸

منبع: نگارنده

با وقوع انقلاب اسلامی و مشارکت گسترده زنان در رویدادهای مرتبط با آن، انتظار می‌رفت که زنان حضور پررنگ‌تری در مجلس داشته باشند اما همان‌طور که داده‌های جدول زیر نشان می‌دهد در طول ۴ دهه بعد از وقوع انقلاب و تشکیل ۱۱ دوره مجلس تاکنون همانند قبل از انقلاب در این دوران نیز نابرابری مشارکت زنان با مردان را شاهد هستیم و درصد بسیار پایینی از زنان توانستند این مناصب سیاسی را در اختیار داشته باشند. مهم‌ترین موانع راهیابی زنان در مجلس عبارتند از: فرهنگ سیاسی و نگرش‌های سنتی عمیق و ریشه‌دار نسبت به نقش‌های جنسیتی، ضعف سوابق کار اجرایی، عدم خودباوری، منحصر شدن نقش زنان به عرصه خصوصی از جمله خانه‌داری و ایفای نقش مادری، بافت فرهنگی و اجتماعی و القاء نگرش منفی در مورد حضور زنان در مناصب سیاسی (Hajipour Sardui & Maghsoudi, 2016).

کلیشه‌های جنسیتی حاصل از ارزش‌های پدرسالارانه، عدم حمایت احزاب از نامزدی سیاسی زنان (shafiei, 2022). به طور کلی در طول حیات جمهوری اسلامی ایران تا امروز ۷۸ زن موفق به کسب ۱۱۱ کرسی در دوره‌های مختلف شده‌اند.

جدول ۸: حضور زنان در ادوار مختلف مجلس شورای اسلامی

دوره	تعداد نمایندگان زن	تعداد نمایندگان مرد	کل نمایندگان
دوره اول	۴	۳۲۳	۳۲۷
دوره دوم	۴	۲۷۰	۲۷۴
دوره سوم	۴	۲۷۴	۲۷۸
دوره چهارم	۹	۲۶۶	۲۷۵
دوره پنجم	۱۴	۲۶۳	۲۷۷
دوره ششم	۱۳	۲۸۴	۲۹۷
دوره هفتم	۱۳	۲۸۱	۲۹۴
دوره هشتم	۸	۲۸۰	۲۸۸
دوره نهم	۹	۲۷۹	۲۸۸
دوره دهم	۱۷	۲۷۰	۲۸۷
دوره یازدهم	۱۶	۲۷۲	۲۸۸

منبع: مرکز پژوهش‌های مجلس

و) موانع برابری زنان با مردان در تصدی مناصب سیاسی در سراسر جهان
 اگرچه امروزه موانع رسمی و قانونی برای مشارکت زنان در سیاست تقریباً در سراسر جهان وجود ندارد با این حال، در زمینه تصدی مناصب سیاسی موانع نهادی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و روان‌شناختی (انگیزشی) و ... زیادی وجود دارد که در زیر به طور خلاصه مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱) موانع نهادی و ساختاری: در ابتدایی‌ترین سطح ساختاری می‌توان به سیستم حزبی در کشورها اشاره کرد که به طور کلی به نفع مردان است. مطالعات تطبیقی نشان می‌دهد که حضور زنان نه تنها در رأس رهبری احزاب بلکه در کمیته‌های داخلی حزب نیز نسبت به مردان کمتر است و این نگاه جنسیتی در زمینه معرفی نامزدهای زن برای حضور در قوای قانونگذاری و اجرایی دولت‌ها نیز تأثیر می‌گذارد و زنان کمتری از طرف احزاب برای حضور در انتخابات، کاندیدا می‌شوند. مانع دیگر در زمینه ساختاری به کمبود

سهمیه زنان نسبت به مردان از طرف برخی دولت‌ها بر می‌گردد. هر چند در سال‌های اخیر به‌ویژه از دهه ۹۰ میلادی به بعد، شاهد معرفی سهمیه‌های جنسیتی برای پارلمان از طرف برخی از کشورها هستیم. مانع ساختاری دیگر در این زمینه به عدم حمایت دولت‌ها از کاندیداها و به طور ویژه کاندیداهای زن برمی‌گردد. نامزدها حقوق یا مزایایی دریافت نمی‌کنند بنابراین تعداد بسیار کمی از افراد قادر به انجام کار انتخاباتی به صورت تمام‌وقت هستند (Shames, 2015: 2). مانع سیستمی دیگر به تفاسیر مختلف از قانون اساسی کشورها به‌ویژه کشورهای در حال توسعه بر می‌گردد. هر چند قانون اساسی برخی از این کشورها، دسترسی برابر زنان و مردان به حقوق سیاسی و فرصت‌های توسعه را تضمین می‌کند، اما این رویه به دلیل جامعه مردسالار کاملاً مغایر با آن است (Jabeen & Jadoon, 2008). در این جوامع هنجارها، ارزش‌ها و سنت‌هایی وجود دارد که مانع برابری سیاسی مردان با زنان می‌شود و فرصت‌های زنان را در عرصه عمومی محدود می‌کند. حق رای زنان، حق تشکیل انجمن‌های سیاسی، آزادی بیان، حق انتخاب حرفه مورد علاقه و آزادی حرکت اغلب با تفاسیر مذهبی، اجتماعی و فرهنگی نقض می‌شود.

(۲) کمبود بودجه: به طور کلی، وقتی پول بر سیاست مسلط می‌شود، زنان بیشتر متضرر می‌شوند. با توجه به دلایلی که زنان به طور مداوم درآمد پایین‌تری نسبت به مردان دارند (شکاف جنسیتی در حقوق و دستمزد، تبعیض شغلی، مراقبت‌های نامتناسب خانواده، عدم تمایل مکرر برای مواجهه با عواقب ناشی از فشار برای حقوق بالاتر یا مشاغل بالاتر) و تعاملات اجتماعی و تجاری که به‌شدت در مرزهای جنسیتی پیش می‌رود و زنان بسیار کمتر از مردان در شبکه‌های اجتماعی و تجاری هستند که پول را در مبارزات سیاسی می‌ریزند (Shames, 2015: 3). لذا هم در کشورهای توسعه‌یافته و هم در حال توسعه، زنان به‌ندرت تشویق می‌شوند که به دنبال مناصب سیاسی باشند و اغلب به طور رسمی یا غیررسمی به طور جدی دلسرد می‌شوند.

(۳) موانع فرهنگی - اجتماعی: جامعه‌شناسان و محققان حوزه زنان علت حضور کم‌رنگ و ناچیز زنان را در مناسبات اجتماعی و سیاسی بیشتر ناشی از ایستارها و کلیشه‌های جنسیتی، فرهنگ اقتدارگرا و مردسالار که همواره رواج دهنده باورهای سنتی و

پدرسالارانه بوده، می‌دانند. در واقع باورهای سنتی و فرهنگ مردسالاری با تقسیم‌کار بر محیط خانه و اجتماع و محول نمودن امور خانه به زنان در این دسته از کشورها، فرصت مشارکت برابر را از آنان سلب کرده است (ShadiTalab, 2013: 6). نقش‌های جنسیتی پایدار مانند «ارتباط مردانگی با رهبری و زنانگی با ضعف» که بر مبنای آن زنان از قدرت کافی برای رهبری سیاسی برخوردار نیستند؛ نگرش فرودستی یا ارباب - رعیتی مردان نسبت به زنان که ریشه در فرهنگ مردسالارانه حاکم دارد نگاهی که زنان را به دلیل شدت احساسات و عواطف، عقلاً و منطقاً ضعیف‌تر دانسته و از همین رو زنان را شایسته واگذار کردن مسئولیت‌های جدی در عرصه تصمیم‌گیری نمی‌داند (Khosravi et al. 2013: 120)؛ ادامه توزیع نابرابر مسئولیت‌های مراقبت از خانواده به این معنی که زنان زمان بسیار بیشتری نسبت به مردان در مراقبت از منزل و کودک سپری می‌کنند و در نهایت کمبود زنان در موقعیت‌های پرتوان همگی از جمله موانعی هستند که درک مردان از توانایی حکمرانی زنان را تحت تأثیر قرار داده است.

۴) موانع روان‌شناختی و انگیزشی: گفتمان سیاسی و مبارزات انتخاباتی حاکم در بسیاری از جوامع بسیار منفی، متشنج و اغلب غیرمدنی رشد کرده است. پرخاشگری، ورود روزافزون به زندگی خصوصی نامزدها و بی‌احترامی کاندیداها نسبت به همدیگر که در هنگام تبلیغات و مناظرات انتخاباتی بیشتر به چشم می‌خورد، تحرک بیشتر شهروندان را خاموش کرده و نامزدهای بالقوه مناسب از هر جنس و رنگ را ناامید کرده اما به نظر می‌رسد بیشتر از مردان بر زنان تأثیر می‌گذارد. مسئله دیگر به بی‌تفاوتی سیاسی یا علاقه کمتر زنان به امور سیاسی نسبت به مردان به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه بر می‌گردد. هر چند زنان مانند مردان، غالباً برای تغییر جهان جاه‌طلب هستند، اما اعتقاد به اینکه سیاست مؤثرترین یا کارآمدترین وسیله برای انجام این کار باشد، در میان زنان بسیار کمتر است. بر مبنای این دیدگاه زنان کمتر از مردان علاقه‌مند هستند که مشکلات خود را از طریق سیاست حل بکنند. از طرف دیگر زنان کمتر از مردان تصور می‌کنند که سیاست می‌تواند منجر به تغییرات مثبت شود (Shames, 2015: 4). برخی نیز معتقدند که زنان باید از سیاست دوری کنند، زیرا احتمالاً رفتار اخلاقی‌تری نسبت به مردان

دارند. این مسائل همگی باعث شده‌اند که زنان انگیزه کمتری نسبت به مردان برای ورود به عرصه سیاست و کنشگری سیاسی داشته باشند.

۵) نداشتن تجربه سیاسی: در کشورهایی که دارای نظام‌های غیردموکراتیک و اقتدارگرا هستند، ممکن است الگوهای کمی برای زنان سیاستمدار وجود داشته باشد که بتوانند از آن‌ها الگوبرداری کنند. به‌ویژه کشورهایی که توسط ارتش و نظامیان اداره می‌شوند برای زنان مشکلاتی را ایجاد می‌کنند، زیرا ارتش به عنوان یک نهاد، ماهیت مشارکتی ندارد و زیر سلطه مردان است؛ بنابراین در این گونه جوامع به دلایلی همچون فرهنگ سیاسی سنتی و مردسالارانه، نگرشی منفی نسبت به حضور زنان در سیاست، عدم خودباوری در میان بسیاری از زنان و غیره سابقه کار اجرائی سیاسی برای زنان وجود ندارد یا بسیار کم است به همین دلیل احزاب سیاسی و رأی‌دهندگان تمایل چندانی برای معرفی و انتخاب نامزدهای سیاسی زن از خود نشان نمی‌دهند.

۶) نبود آموزش و آگاهی سیاسی: نبود آموزش و آگاهی سیاسی در اغلب کشورهای در حال توسعه و در برخی از کشورهای توسعه‌یافته مانع مهمی در راه مشارکت سیاسی و توانمندسازی سیاسی زنان است. آموزش شاخص کلیدی توسعه انسانی است و مهارت‌ها، توانایی‌ها و سطوح توانمندسازی زنان را بهبود می‌بخشد و به ارتقای قابلیت‌های آن‌ها به‌عنوان کارمندان سیاسی و مشارکت مفیدتر زنان از طریق نهادهای منتخب کمک می‌کند زیرا آن‌ها درک بهتری از نقش خود در حل مشکلاتی که عموم مردم با آن مواجه هستند خواهند داشت. از طرف دیگر، سطح اطلاعات و آگاهی به طور قابل توجهی بر توانمندی سیاسی زنان تأثیر می‌گذارد. یک زن آگاه سیاسی سرمایه‌ای برای یک جامعه است و با اقدام جمعی به توسعه ملی کمک می‌کند. سطح آگاهی و اطلاعات به روز به شدت با پیشینه تحصیلی مرتبط است که به طور قابل توجهی بر ایدئولوژی و اعتقادات رهبران سیاسی نیز تأثیر می‌گذارد. از دیدگاه بلک و میشلچ^۱ (۲۰۱۸) دانش سیاسی و نظرات زنان به عنوان بلوک‌های سازنده برای مشارکت فعال در محیط دموکراتیک عمل می‌کند و به عنوان عوامل کاتالیزور تغییر در روند سیاسی عمل می‌کند (Deiniger et al., 2020).

¹ Bleck & Michelitch

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی نقش و اهمیت تصدی مناصب زمامدارانه در توانمندسازی سیاسی زنان انجام شد. یافته‌های حاصل از پژوهش نشان می‌دهد با وجود این‌که دسترسی زنان به قدرت سیاسی به طرز چشمگیری افزایش یافته است، اما در هیچ کجای جهان زنان از لحاظ تصدی مناصب سیاسی با مردان برابر نیستند. آن‌ها نه تنها پست‌های دولتی بسیار کمتری نسبت به مردان دارند، بلکه با بالا رفتن هرم قدرت، سهم آن‌ها کاهش می‌یابد به گونه‌ای که در حال حاضر تنها ۲۸ زن در سراسر جهان در رأس قدرت سیاسی کشورهای خود قرار گرفته‌اند. اگرچه این نسبت در مجالس قانونگذاری وضعیت بهتری را نشان می‌دهد اما با این حال باز هم درصد کمتری از کرسی‌های پارلمان در اختیار زنان قرار گرفته است؛ اما به طور کلی، وضعیت زنان به لحاظ تصدی مناصب سیاسی در حال بهبود است و روندی افزایشی در پیش گرفته است.

نتایج پژوهش حاکی از آن است که بین تصدی مناصب سیاسی زنان و توانمندسازی سیاسی آن‌ها رابطه متقابل وجود دارد یعنی از یک طرف منصب‌داران سیاسی زن به دیگر شهروندان زن انگیزه و اعتماد به نفس می‌دهند که وارد فعالیت‌ها و رقابت‌های سیاسی شوند و از طرف دیگر توانمند شدن سیاسی زنان آن‌ها را برای فعالیت در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی ترغیب می‌کند. علاوه بر این افزایش نمایندگی وصفی زنان در سیاست باعث ثبات، مشروعیت، برابری، رفاه اجتماعی و حکمرانی مؤثر می‌شود؛ بنابراین اکثر اندیشمندان سیاسی و اجتماعی جهان به ضرورت و اهمیت حضور زنان در سیاست ادامه می‌دهند. در سطح بین‌المللی، سازمان ملل بهبود برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان را سومین هدف اصلی برای توسعه هزاره خود قرار داده است. سیاست‌گذاران، آژانس‌های توسعه و مؤسسات مالی بین‌المللی به تدریج به این درک رسیده‌اند که حتی توسعه اقتصادی عادلانه و پایدار در گرو تصمیم‌گیری همسوی زنان با مردان در تمام سطوح جامعه امکان‌پذیر است. این پژوهش در راستای ارتقای سطح توانمندسازی سیاسی زنان متناسب با بافت فرهنگی و ساختار سیاسی کشورها پیشنهادها را برای تسهیل تصدی مناصب سیاسی به‌وسیله زنان ارائه می‌کند:

- حذف قوانین تبعیض آمیزی که مانع تصدی مناصب سیاسی به وسیله زنان شده است؛
- ارائه مقررات صریح و روشن در قانون اساسی و قانون گذاری دولت ها در زمینه
برابری سیاسی زنان با مردان؛

- حمایت رسانه ها از مشارکت سیاسی زنان و اصلاح برداشت های منفی مرتبط با آن؛
- اتخاذ راهبردهای آموزشی برای کسب مهارت ها، توانایی ها و ارتقای سطوح
توانمندسازی زنان جهت شکوفایی استعداد های آن ها. در این زمینه دانشگاه ها باید یک
استراتژی برای دستیابی به تحرک اجتماعی بیشتر برای زنان ایجاد کند و جامعه را برای
پذیرش ورود زنان به عرصه های اقتصادی و سیاسی آماده کند؛

- اطمینان از مراقبت و نگهداری از کودکان و امکانات مناسب برای زنان درگیر در
زندگی عمومی و سیاسی؛

- اتخاذ تدابیر ویژه برای کاندیداتوری زنان از جمله از طریق سهمیه بندی قانونی؛
- مسئولیت پذیری بیشتر دولت، قانون گذاران و احزاب سیاسی برای افزایش مشارکت و
نماینده گی زنان؛

- تشویق زنان به حضور و ایفای نقش فعال در سیاست در سطوح محلی، منطقه ای و
ملی؛

- برخی از کشورهای اسلامی مانند عربستان سعودی بر اساس تفاسیری که از آموزه های
دینی ارائه می دهند حضور زنان در مناصب سیاسی را بر نمی تابند در این زمینه لازم
است روشنفکران دینی بر اساس آموزه های دینی نشان دهند که تصدی مناصب سیاسی
توسط زنان منافاتی با اسلام ندارد. پژوهش های علمی و مطالعات فرسنگی

- Abdela, L. (2000). From palm tree to parliament: Training women for political leadership and public life. *Gender & Development*, 8(3), pp 16-23.
- Afridi, F., Iversen, V., & Sharan, M. R. (2017). Women political leaders, corruption, and learning: Evidence from a large public program in India. *Economic Development and Cultural Change*, 66(1), pp 1-30.
- Alexander, A. C. (2012). Change in women's descriptive representation and the belief in women's ability to govern: A virtuous cycle. *Politics & Gender*, 8(4), pp 437-464.
- Alexander, A. C., Bolzendahl, C., & Jalalzai, F. (2016). Defining women's global political empowerment: Theories and evidence. *Sociology Compass*, 10(6), pp 432-441.
- Atchison, A., & Down, I. (2009). Women cabinet ministers and female friendly social policy. *Poverty & Public Policy*, 1(2), pp 1-23.
- Azghandi, A. (2015). History of Social and Political Developments in Iran, Tehran: samt. [In Persian].
- Baldez, L. (2002). Why women protest: Women's movements in Chile. Cambridge University Press.
- Barnes, T. D., & Burchard, S. M. (2013). "Engendering" politics: The impact of descriptive representation on women's political engagement in Sub-Saharan Africa. *Comparative Political Studies*, 46(7), pp 767-790.
- Barnes, T. D., & Taylor-Robinson, M. M. (2018). Women cabinet ministers in highly visible posts and empowerment of women: Are the two related?. In *Measuring women's political empowerment across the globe* (pp. 229-255). Palgrave Macmillan, Cham.
- Bauer, G., & Okpotor, F. (2013). "Her Excellency": An Exploratory Overview of Women Cabinet Ministers in Africa. *Africa Today*, 60(1), pp 77-97.
- Beaman, L., Chattopadhyay, R., Duflo, E., Pande, R., & Topalova, P. (2009). Powerful women: does exposure reduce bias?. *The Quarterly journal of economics*, 124(4), pp 1497-1540.
- Bleck, J., & Michelitch, K. (2018). Is women's empowerment associated with political knowledge and opinions? Evidence from rural Mali. *World Development*, 106, 299-323.
- Bratton, K. A., & Haynie, K. L. (1999). Agenda setting and legislative success in state legislatures: The effects of gender and race. *The Journal of Politics*, 61(3), pp 658-679.
- Bratton, K. A., & Ray, L. P. (2002). Descriptive representation, policy outcomes, and municipal day-care coverage in Norway. *American Journal of Political Science*, pp 428-437.
- Bullough, A., Kroeck, K. G., Newbury, W., Kundu, S. K., & Lowe, K. B. (2012). Women's political leadership participation around the world: An institutional analysis. *The Leadership Quarterly*, 23(3), pp 398-411.
- Cunningham, K., Ruel, M., Ferguson, E., & Uauy, R. (2015). Women's empowerment and child nutritional status in South Asia: a synthesis of the literature. *Maternal & child nutrition*, 11(1), 1-19.



- Dahlerup, D., & Freidenvall, L. (2005). Quotas as a 'fast track' to equal representation for women: Why Scandinavia is no longer the model. *International feminist journal of politics*, 7(1), pp 26-48.
- Dahlum, S., Knutsen, C. H., & Mechkova, V. (2022). Women's political empowerment and economic growth. *World Development*, 156, 105822.
- Deininger, K., Nagarajan, H. K., & Singh, S. K. (2020). Women's political leadership and economic empowerment: Evidence from public works in India. *Journal of comparative economics*, 48(2), 277-291.
- Faizi, F & Motazadkivani, H. (2015). Investigating the political and social position of women in the Middle East: a case study: Iran and Saudi Arabia during the last two decades, the third international conference on new researches in management, economics and humanities, Batumi: Georgia. . [In Persian].
- Geha, C. (2019). The myth of women's political empowerment within Lebanon's sectarian power-sharing system. *Journal of Women, Politics & Policy*, 40(4), pp 498-521.
- Hajipour Sarduie, S & Maghsoudi, M. (2016). The Politics of Presence: A Cultural Analysis of Women's Representation in Iran's Islamic Consultative Assembly. *Iranian Political Science Association*. 11(4), 41-70. [In Persian].
- Handelman, H., & Brynen, R. (2019). *Challenges of the developing world*. Rowman & Littlefield.
- Haron, A. (2010). *Study on Local Bodies System and its Impact on Women*. Islamabad: National Commission on the Status of Women.
- Jafari, A. & Zolfaghari, Z. (2014). National Security and Sustainable Development: The Post-Washingtonian Paradigm and Good Governance. *World politics*. 3(3), 65-94. [In Persian].
- Jalalzai, F. (2018). Women Heads of State and Government. In *Measuring Women's Political Empowerment across the Globe* (pp. 257-282). Palgrave Macmillan, Cham.
- Khosravi, M. Daheshyar, H. Abtahi, S. (2013). The Empowerment of Women in Making Political Decisions in National and International Decision Makings Structure. *Research Letter of International Relation*. 5(20), 99-132. [In Persian].
- Kittilson, M. C. (2008). Representing women: The adoption of family leave in comparative perspective. *The Journal of Politics*, 70(2), pp 323-334.
- Krook, M. L. (2006). Reforming representation: The diffusion of candidate gender quotas worldwide. *Politics & Gender*, 2(3), pp 303-327.
- Liu, S. J. S., & Banaszak, L. A. (2017). Do Government Positions Held by Women Matter? A Cross-National Examination of Female Ministers' Impacts on Women's Political Participation. *Politics & Gender*, 13(1), pp 132-162.
- Longwe, S. H. (2000). Towards realistic strategies for women's political empowerment in Africa. *Gender & Development*, 8(3), pp 24-30.
- Lovenduski, J. (2005). *State feminism and political representation*. Cambridge University Press.

- Malhotra, A., Schuler, S. R., & Boender, C. (2002). Measuring women's empowerment as a variable in international development. In background paper prepared for the World Bank Workshop on Poverty and Gender: New Perspectives (Vol. 28).
- Mosedale, S. (2014). Women's empowerment as a development goal: taking a feminist standpoint. *Journal of International Development*, 26(8), pp1115-1125.
- Nikooghadam, M. Gholizadeh Amirabad, M. Khoshnoodi, A. (2019). The Effect of Women Empowerment on the Democracy Development. *Women in Development and Politics*. 16(4), 621-640. [In Persian].
- O'Brien, D. Z., & Piscopo, J. M. (2018). Electing women to national legislatures. In *Measuring Women's Political Empowerment across the Globe* (pp. 139-163). Palgrave Macmillan, Cham.
- Pearson, K., & Dancy, L. (2011). Elevating women's voices in congress: Speech participation in the House of Representatives. *Political Research Quarterly*, 64(4), pp 910-923.
- Pishgahifard, Z. & Zohdigohar, M. (2010). A Review of the Status and Role of Women in the Middle East Political Participation. *Quarterly Journal of Women and Society*. 1(1), 25-44. [In Persian].
- Pospieszna, P. (2015). Democracy assistance and women's political empowerment in post-conflict countries. *Democratization*, 22(7), pp 1250-1272.
- Pratley, P. (2016). Associations between quantitative measures of women's empowerment and access to care and health status for mothers and their children: a systematic review of evidence from the developing world. *Social Science & Medicine*, 169, 119-131.
- Sundstrom, A., Paxton, P., Wang, Y. T., & Lindberg, S. I. (2017). Women's political empowerment: A new global index, 1900-2012. *World Development*, 94, pp 321-335.
- ShadiTalab, J. (2013). Development and challenges of Iranian women, Tehran: Ghatre
- Shafiei, S. (2022). Legislative position of women representatives in the Islamic Parliament of Iran; Tips on the Gender Study of Political Participation. *Women's Studies*. 13(40), 211-243. [In Persian].
- Shames, S. (2015). Barriers and solutions to increasing women's political power. Discussion Draft, 13.
- Sharma, E. (2020). Women and politics: a case study of political empowerment of Indian women. *International Journal of Sociology and Social Policy*.
- Towns, A. E. (2010). Women and states: Norms and hierarchies in international society. Cambridge University Press.
- Tremblay, M. (1998). Do female MPs substantively represent women? A study of legislative behaviour in Canada's 35th Parliament. *Canadian Journal of Political Science/Revue canadienne de science politique*, pp 435-465.

- Vogelstein, R & Bro, A (2018). The 'Year of the Woman' goes global. Retrieved from: <https://edition.cnn.com/2018/11/09/opinions/year-of-woman-goes-global-bro-vogelstein/index.html>
- Wallerstein, N. (2006). What is the evidence on effectiveness of empowerment to improve health? Copenhagen: WHO Regional Office for Europe, 37.
- Wangnerud, L. (2000). Testing the politics of presence: Women's representation in the Swedish Riksdag. *Scandinavian political studies*, 23(1), pp 67-91.
- Wilkins, V. M., & Keiser, L. R. (2006). Linking passive and active representation by gender: The case of child support agencies. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 16(1), pp 87-102.
- Wolbrecht, C., & Campbell, D. E. (2007). Leading by example: Female members of parliament as political role models. *American Journal of Political Science*, 51(4), pp 921-939.

